

السومريون وحاكمية الله:

سومريان و حاكميت خدا:

يقول د. كريم في الحكومة:

«الحكومة - أول برلمان ذي مجلسين - ان نمو الانسان الاجتماعي والروحي لهو في الغالب بطيء، منحرف، ويصعب تتبعه وتقصيه. وقد تكون الشجرة المتكاملة النمو منفصلة بعيدة عن بذرتها الاصلية بألوف الاميال والسنين. خذ مثلاً أسلوب الحياة المعروف باسم الديمقراطية ومؤسساتها أو نظامها الاساسي وهو المجلس السياسي. ففي ظاهر الحال يبدو هذا النظام وكأنه قاصر على حضارتنا الغربية أو احتكار لها، وأنه ثمرة من ثمرات القرون الحديثة، اذ من ذا الذي يتصور ان برلمانات سياسية كانت في الوجود قبل الوف كثيرة من السنين وفي جهات من العالم ليست لها صلة بالمؤسسات الديمقراطية الا فيما ندر ولكن الاثري الصبور ينقب ويتعمق في الحفر ويوسع فيه، ولا يعلم مطلقاً ماذا سيجده ويعثر عليه وبفضل جهود فرقة المعول اصبح في وسعنا الان ان نقرأ سجل مجلس سياسي انعقد قبل نحو خمسة الاف عام - في الشرق الادنى قبل اي مكان اخر.

اجل ان اول برلمان سياسي معروف في تاريخ الانسان المدون قد التام في جلسة خطيرة في حدود 3000 ق.م ولقد كان مثل برلماننا مؤلفاً من مجلسين: من مجلس الاعيان اي مجلس الشيوخ ومن مجلس العموم (النواب) المؤلف من المواطنين الذكور القادرين على حمل السلاح وكان برلمان حرب دعى للانعقاد ليتخذ قراراً في امر خطير يخص الحرب والسلم. لقد كان عليه ان يختار بين السلم بأي ثمن كان وبين الحرب والاستقلال. فأما مجلس الاعيان الذي كان مؤلفاً من الشيوخ المحافظين فانه اعلن قراره انه بجانب السلم مهما كان الثمن. ولكن الملك اعترض على هذا القرار ثم عرض الامر بعد ذلك على مجلس العموم فأعلن هذا المجلس الحرب من اجل الحرية وصادق الملك على قراره.

ففي اي جزء من العالم أول برلمان معروف لدى الانسان؟

لم يكن موضع انعقاده في الغرب في قارة اوربا كما قد تظن (فإن المجالس السياسية في بلاد الاغريق الديمقراطية وفي رومة الجمهورية جاءت بعد ذلك بزمن طويل) بل ان مما يثير الغرابة والدهشة ان يكون ذلك البرلمان العتيق قد عقد جلساته في ذلك الجزء

من اسيا الذي اصطلح الناس عليه تسميته باسم الشرق الادنى موطن الطغاة والمستبدين المأثور وهو جزء من العالم كان يظن عنه ان المجالس السياسية لم تكن معروفة فيه.

اجل انه في تلك البلاد المعروفة قديماً باسم سومر الواقعة شمال خليج فارس بين نهري دجلة والفرات تم انعقاد اقدم مجلس سياسي معروف فمتى اجتمع هذا البرلمان؟ انه اجتمع في الالف الثالث ق. م فلقد كان يقطن بلاد سومر وهي تطابق القسم الجنوبي من العراق الحديث شعب أنشأ ونمى (كذا) ما يرجح ان تكون أرقى حضارة في العالم المعروف آنذاك»^(١).

١. المصدر (كريم - من الواح سومر): ص 82.

دکتر کریم در خصوص حکومت می گوید:

«حکومت به صورت نخستین پارلمان دارای دو مجلس: پیشرفت اجتماعی و معنوی انسان معمولاً کند و پیچدر پیچ بوده و دنبال کردن آن بسیار دشوار است. درخت بارور تمدن با تخم اصلی خود هزاران مایل و سالها فاصله دارد. به عنوان مثال شیوه زندگی معروف به دموکراسی و مهمترین مؤسسه آن یعنی مجلس سیاسی را در نظر مجسم کنید. ظاهراً چنین به نظر می رسد که این گونه حکومت عملاً در انحصار تمدن های غرب و محصول قرن های اخیر است، اما کسی تصور آن را هم نمی کند که هزاران سال پیش پارلمان های سیاسی وجود داشته باشد، آن هم در گوشه ای از جهان که رابطه اش با مؤسسات دموکراتیک ناچیز می باشد. یک باستان شناس شکیباً بی خبر از آنچه در دل خاک خواهد یافت، همواره عمق و پهنای زمین را می کاود. بر اثر این گونه کاوش ها با بیل و کلنگ بود که ما توانستیم از تشکیل یک مجلس سیاسی در حدود پنج هزار سال پیش پرده برداریم، چنین مجمعی نخستین بار در خاور نزدیک منعقد شده است.

آری، حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، اولین پارلمان سیاسی تاریخ مدون نسل بشر، به شکل پرابهت و پرشوری برپا شد. این مجمع مانند پارلمان های امروزی از دو مجلس تشکیل می شد، یکی مجلس سنا یا مجلس شیوخ و دیگری مجلس عوام (نمایندگان) که جوانان قادر به حمل سلاح به عضویت آن درمی آمدند. اعضای دو مجلس در یک جلسه مشترک برای اخذ تصمیم درباره مسئله مهمی که سرنوشت صلح و جنگ به آن بستگی داشت، شرکت جستند. مجلس در وضعی قرار گرفته بود که ناچار یکی از دو راه را باید انتخاب می کرد: صلح به هر قیمت، یا استقلال به قیمت جنگ. نمایندگان محافظه کار و سالخورده مجلس سنا به نفع صلح به هر قیمت رأی دادند.

اما پادشاه تصمیم آنان را نقض کرد و موضوع را در مجلس عوام مطرح ساخت. این مجلس به نفع جنگ و آزادی رأی داد و پادشاه تصمیم آنها را تصویب نمود. در کدام کشور، نخستین مجمع سیاسی که انسان شناخته، تشکیل جلسه داده است؟

بر خلاف تصور و استنباطی که امروزه رواج دارد، این مجلس در مغرب زمین و در قاره اروپا نبود؛ مجالس سیاسی یونان و جمهوری روم مدت‌ها بعد بوجود آمد. شگفتا که چنین مجلس کهنی در سرزمین جباران و خودکامگان سرکش، جایی که گمان نمی‌رفت با مجامع سیاسی آشنایی و پیوندی داشته باشند، یعنی خاور نزدیک منعقد شد.

آری نخستین مجلس سیاسی شناخته شده در سرزمینی که در شمال خلیج فارس میان دو رود دجله و فرات قرار دارد و پیشینیان آن را سومر می‌نامیدند، تشکیل گردید. بی‌مناسبت نیست بدانیم انعقاد آن، چه زمانی بوده است. در هزاره سوم پیش از میلاد. در آن روزها در سرزمین سومر، منطقه جنوبی عراق امروز، مردمی سکونت داشتند که بی‌گمان از درخشان‌ترین تمدن شناخته شده آن دوره در کشور خود برخوردار بودند»^(۱).

۱. مصدر: کریمر، از الواح سومر، ص ۸۲.

العلاقة بين السومريين وحاكمية الله أمر لم يكن لكريمر ولا لكثيرين من علماء الآثار غيره أن يدركوه؛ لأنهم إما لا يعتقدون بحاكمية الله، أو ملحدون يعتقدون أن الدين ابتدعه السومريون، والتوراة والقرآن مجرد عملية استنساخ للقصاص السومرية الخيالية - بنظرهم - كقصة الطوفان، ولهذا فهم عندما وجدوا أن الملك السومري يعرض أمر الحرب على مجلسين للشورى حكموا وجزموا أن ما يمارسه السومريون ديمقراطية تشبه الديمقراطية الغربية اليوم، في حين أن ما كان يمارسه السومريون ليس الديمقراطية الغربية أبداً ولا علاقة لممارستهم بالديمقراطية الغربية حيث إن هناك نصوصاً سومرية كثيرة تؤكد على أن الحاكم يأخذ شرعيته من التنصيب الإلهي.

رابطه سومریان و حاکمیت خدا موضوعی است که کریمر و بسیاری از باستان‌شناسان از درک آن عاجزند. زیرا آنها به حاکمیت خدا اعتقاد ندارد

و یا خداناباورند و دین را از اختراعات سومری‌ها به‌شمار می‌آورند و تورات و قرآن را صرفاً کپی‌برداری‌هایی از داستان‌های تخیلی سومریان مانند قصه طوفان در نظر می‌گیرند. به همین دلیل هنگامی که این افراد دریافتند پادشاه سومری موضوع جنگ را در دو مجلس به شور گذاشت، این گونه حکم قطعی صادر کردند که عملکرد سومریان دموکراسی و مشابه دموکراسی امروز غرب بوده است. این در حالی است که عملکرد سومریان به هیچ وجه دموکراسی غربی نبود و ارتباطی هم با آن نداشت؛ چرا که متون سومری بسیاری وجود دارد که در آنها تاکید شده است که حاکم، مشروعیت خود را از تنصیب الهی به‌دست می‌آورد.

إنّ نظام الحكم السومري هو نظام ورثوه عن نوح (عليه السلام) وعن الأنبياء كما ورثوا الدين الإلهي، فقد كان لديهم نظام حكم إلهي محرّف كما كانوا أصحاب دين إلهي محرّف، فنظام الحكم السومري لم يكن نظاماً دكتاتورياً ولا نظاماً ديمقراطياً بالمعنى الديمقراطي الغربي المعروف اليوم.

بنابراین نظام حکمرانی سومریان، نظامی است که از نوح (علیه السلام) و پیامبران به ارث برده‌اند؛ همان‌طور که دین الهی را از آنان به میراث برده‌اند. سومریان از یک سیستم حکمرانی الهی تحریف‌شده برخوردار بودند، همان‌طور که دین الهی تحریف‌شده داشتند. بنابراین سیستم حکومتی سومریان نه دیکتاتوری بود و نه دموکراسی به معنای دموکراسی شناخته‌شده غرب امروز.

في نظام الحكم السومري كان هناك ملك تعيينه الآلهة، كما أنّ في نظام الحكم الإلهي ملك أو حاكم يعينه الله، ومهمة هذا الحاكم هي تحقيق إرادة الله وتطبيق قانون الله وانصاف المظلومين، فهناك هدف من تعيين الحاكم الإلهي هو ليس الحكم بحد ذاته، ولهذا فنظام الحكم الإلهي يمكن أن يتحقق حتى

بإشراف الحاكم المعين من الله على التطبيق ومراقبة التطبيق والتدخل
للتصحيح عند وجود توجّه للخطأ، وليس من الضروري أن يقوم بالحكم بنفسه
ليتحقق الهدف من تعيينه.

نظام حکومتی سومریان به این صورت بود که پادشاه را الهها (خدایان)
تعیین می‌کردند؛ همان طور که در سیستم حکومت الهی نیز پادشاه یا
حکمفرما از سوی خداوند تعیین می‌شود. وظیفه این حاکم، تحقق بخشیدن
به خواست و اراده الهی، اجرای قانون خدا و برخورد عادلانه با ستمدیدگان
است. بنابراین هدف از تعیین حکمفرمای الهی، خود حکمرانی نیست و این
نظام حکمرانی الهی می‌تواند توسط حاکمی معین‌شده از سوی خدا، قوانین
را اجرا کرده، بر آن نظارت داشته و به هنگام خطا رفتن این فرآیند، به
گونه‌ای صحیح مداخله نماید و ضرورتی ندارد که خودش به حکمرانی
مبادرت ورزد، تا هدف از تنصیب و تعیینش عملی گردد.

وهذا ما نجده أو قريباً منه في المثال السومري الذي أوردته الدكتور ساموئيل
كريم، حيث كان هناك نزاع بين كيش واوروك على السلطة ودعوى التنصيب
الإلهي، وقام حاكم اوروك بطلب رأي الشعب باختيار الحرب أو السلم، ولكنه
لم يكن رأياً ملزماً له كما هو واضح في ما تقدم:

ما این مطلب یا قریب به آن را در نمونه سومری که دکتر ساموئل کریم
آورده است، می‌بینیم. جایی که بین کیش و اوروک بر سر حکمرانی و ادعای
تنصیب الهی نزاع بود و حاکم اوروک برای انتخاب جنگ یا صلح به آرای
ملت مراجعه کرد، ولی او خود را به گردن نهادن به آن رأی ملزم نمی‌دیده
است، همان طور که در مطلب پیش‌گفته این موضوع به وضوح مشاهده
می‌شود:

«أما الأوضاع السياسية التي استوجبت انعقاد اقدم برلمان في التاريخ مدونة أخباره فيمكن وصفها على الوجه الآتي: كانت بلاد سومر في غضون الألف الثالث ق.م مثل بلاد الأغريق في زمن متأخر جدا مؤلفة من عدد من دول - المدن المتنافسة المتنازعة فيما بينها على كسب السلطة والسيطرة على جميع البلاد. وكانت دولة كيش من أهم هذه الدويلات وهي المدينة التي تسلمت الملوكية كما جاء في الأساطير السومرية من السماء بعد الطوفان فورا. ولكن كان هناك من هذه الدويلات دولة - مدينة أخرى هي دولة أرك (أوروك) الواقعة بمسافة بعيدة إلى الجنوب من كيش وكانت تتعاضم في السلطان والنفوذ السياسي حتى بلغ بها الحال أن أخذت تهدد سلطان دولة كيش على بلاد سومر. فأدرك ملك كيش عندئذ مبلغ الخطر وهدد أهل أرك بشن الحرب عليهم إذا أبوا الاعتراف به سيديا عليهم. وفي هذه الأزمات العصيبة التام مجلسا أرك أي مجلس الشيوخ ومجلس الذكور القادرين على حمل السلاح ليبتا في أي السبيلين يختاران: الخضوع والاذعان إلى سلطان كيش والتمتع بالسلم أو اشهار السلاح والحرب من أجل المحافظة على الاستقلال»^(٢).

٢. المصدر (كريمر - من ألواح سومر): ص 83 - 84.

«اوضاع و احوال سياسى كه موجب انعقاد نخستين مجلس سنا در تاريخ مدون گشت از اين قرار بود: سرزمين سومر در سه هزار سال پيش، مانند يونان چندين قرن بعد، از چند دولت شهر تشكيل مى شد كه براى احراز برترى بر سراسر سومر با يكديگر همواره رقابت و كشمكش داشتند. يكى از اين شهرهاى مهم در آن زمان كيش بود، كه بنا بر اساطير سومرى سلطنت را بلافاصله پس از طوفان، از آسمان دريافت کرده بود؛ ولى در همان زمان دولت شهر ديگرى به نام ارك (اوروك) در دوردست هاى جنوب كيش وجود داشت. ارك روزبه روز بر نفوذ و اعتبار خود مى افزود و برترى كيش در سومر را دچار مخاطره مى ساخت. پادشاه كيش متوجه خطر شد؛ بنابراین از كشور ارك خواست كه حاكميت او را بپذيرد؛ در غير اين صورت، آماده جنگ باشد. در چنين شرايط بحراني بود كه مجلس شيوخ و مجلس مردان قادر به حمل سلاح (جنگجويان) تشكيل جلسه دادند. دو مجلس مى بايست يكى از دو راه را بر مى گزيدند: به زير يوغ پادشاه كيش رفتن و بهره مند شدن از صلح و آرامش، يا به دست گرفتن سلاح و نبرد در راه حفظ استقلال ارك»^(٢).

٢. مصدر: كريمر، از الواح سومر، ص ٨٣ و ٨٤.

وصحيح أن بعض ملوك سومر هم مجرد ملوك مدّعين للتنصيب الإلهي، ولكن ما يهمنا هو أن السومريين عموماً كانوا يؤمنون بالتنصيب الإلهي، ويؤكد هذا الأمر ما وصلنا مكرراً في الألواح الطينية من أن الملوك هم من سلالة الآلهة وأن الآلهة تعينهم، وهناك قصة نقلها القرآن تمثل منازعة حدثت في سومر أو بلاد ما بين النهرين بين أحد الملوك^(٣) المدعين الملك مع إبراهيم الخليل (عليه السلام) الملك المنصب من الله:

این درست است که برخی از پادشاهان سومری فقط ادعای تعیین الهی را داشتند، ولی آنچه برای ما اهمیت دارد این است که عموم سومریان به تنصيب الهی معتقد بوده‌اند. آنچه از الواح گلین به دفعات به دست ما رسیده، مبنی بر اینکه پادشاهان، نوادگان خدایان هستند و از سوی خدایان تعیین می‌شوند، مؤید این مدعا است. قرآن داستانی نقل کرده که نشان‌دهنده منازعه‌ای است که در سومر یا سرزمین بین‌النهرین بین یکی از پادشاهان مدعی حکمرانی^(٣) با ابراهیم خلیل (علیه السلام) که حاکمی منصوب‌شده از طرف خدا بود، روی داده است:

﴿الْم تَر إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾
(البقرة: ٢٥٨).

﴿آیا ندیدی آن را که ستیزه کرد با ابراهیم درباره پروردگارش زیرا که خدا داده بودش پادشاهی را هنگامی که گفت ابراهیم پروردگار من آن است که زنده کند و بمیراند گفت من زنده کنم و بمیرانم ابراهیم گفت همانا خدا بیاورد خورشید را از خاور پس بیارش از باختر پس سراسیمه شد آنکه کفر ورزید و خدا هدایت نکند گروه ستمگران را﴾ (البقرة: ٢٥٨).

۳. والتوراة تسمي أور السومرية التي ولد فيها ابراهيم بأور الكلدانيين (واخذ تارح ابرام ابنه ولوطا بن هاران ابن ابنه وساراي كتنه امرأة ابرام ابنه. فخرجوا معا من اور الكلدانيين ليذهبوا الى أرض كنعان. فأتوا الى حاران واقاموا هناك) [سفر التكوين 11-31]، فأور السومرية عند اليهود والمسيحيين استولى عليها العيلاميون والبابليون والكلدانيون ولهذا قد يصح أن تسمى بهذه الأسماء، وهناك بحوث لبعض علماء الآثار يقررون فيها أن السومريين والاكاديين هم شعب واحد وهذه مجرد تسميات لشعب واحد وليس شعبيين، أيضاً البابليون عاشوا في نفس المنطقة في جنوب العراق ويمثلون امتداداً طبيعياً للاكاديين أو السومريين، ولهذا لا إشكال في تسمية الحضارتين البابلية والسومرية باسم واحد وهو الحضارة السومرية أو الاكادية، وربما حتى يكفينا أن نقول شنعاريون ونريد بها السومريين أو الاكاديين باعتبارهم مثلوا أقدم حضارة في أرض شنعار (وكوش ولد نمرود الذي ابتداءً يكون جبارا في الارض *8 الذي كان جبار صيد امام الرب. لذلك يقال كنمرود جبار صيد امام الرب *9 وكان ابتداءً مملكته بابل وأرك واكد وكلنة في أرض شنعار 10) [سفر التكوين - 10]، وعموماً بما أن الحضارة السومرية هي أقدم حضارة مسجلة ووصلت لنا في هذه المنطقة التي تمثل محطة الاستقرار للمهاجرين وملجأ الناجين من الفيضان فيمكننا أن نسمي القوم الأقدم الذين كانوا في الوادي الخصب والذين ينحدر منهم سكان الأرض بالسومريين، وبهذا يكون من الطبيعي جداً أن نسمي الاكاديين البابليين الاشوريين وحتى الكلدانيين بالسومريين، فالكلمة يرجعون إلى أصل واحد وهو القوم الأوائل الذين كانوا يقطنون الوادي الخصب - الخليج حالياً - قبل الفيضان.

۳- تورات، شهر اور سومري كه ابراهيم در آن متولد شده را اور كلدانیاں می نامد: (تارح، پسرش ابرام و نوه اش لوط پسر هاران و عروسش سارای زن ابرام را برداشت و با آنها از اور كلدانیاں به طرف سرزمین كنعان بیرون رفت. آنها رفتند تا به حرّان رسیدند و در آنجا اقامت کردند). (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱۱ تا ۳۱) از نظر یهودی ها و مسیحیان؛ عیلامی ها، بابلی ها و اکدی ها بر اور سومریان استیلا یافتند؛ بر این اساس نامگذاری آن منطقه به این اسامی درست است. اینجا بحثی بین برخی باستان شناسان جریان دارد، مبنی بر اینکه سومری ها و اکدی ها در واقع یک ملت هستند و همه این نامگذاری های مختلف، برای یک ملت است و این دو، نه دو ملت بلکه یکی هستند؛ زیرا بابلی ها نیز در همان منطقه در جنوب عراق زندگی می کرده اند. بنابراین بر نامگذاری دو تمدن بابل و سومری با یک اسم اشکالی وارد نیست، چرا که این همان تمدن سومری یا اکدی است. حتی شاید بتوانیم به همین مقدار اکتفا کنیم که شنعارها (منظورمان سومری ها یا اکدی ها است) صاحبان کهن ترین تمدن در سرزمین شنعار محسوب می شوند. «کوش پسری داشت به نام نمرود. او اولین مرد قدرتمند در روی زمین بود. او با کمک خداوند تیرانداز ماهری شده بود و به همین جهت است که مردم می گویند: خدا تورا در تیراندازی

مانند نمرود گرداند. در ابتدا منطقه فرمانروایی او شامل: بابل، ارک، اکد و تمام این‌ها در سرزمین شنعار بود». (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۸ تا ۱۰) اصولاً از آنجا که از یکسو تمدن سومری کهن‌ترین تمدن ثبت شده بشمار می‌رود و از سوی دیگر آثار آن در این منطقه که مکان استقرار مهاجران و پناهگاه نجات‌یافتگان از سیل بوده، به ما رسیده است، می‌توانیم قوم قدیمی‌تری را که در دره حاصلخیز مستقر بوده‌اند و مردم زمین از آنها مشتق شده‌اند، سومری بنامیم. بر این اساس کاملاً طبیعی است که سومری‌ها را اکدی، بابلی، آشوری و حتی کلدانی نام نهیم زیرا همه اینها به یک ریشه مشترک بازمی‌گردند که همان قوم اولیه‌ای است که در دره حاصلخیز (خلیج فعلی) پیش از آنکه با سیلاب پر شود، بهسر می‌برده است.

وعموماً، ممکن مراجعه النصوص السومرية والاکادية والبابلية لنجد أن هذا الأمر واضح في كثير من النصوص، وأنهم كانوا يعتقدون أن المُلک تنصيب إلهي، أي كما في عقيدة الدين الإلهي الصحيحة التي في التوراة والانجيل والقرآن، وهذا يبين بوضوح أن السومريين قد ورثوا الدين الإلهي القديم وكانوا ملتزمين بتعاليمه وأهمها النواميس المقدسة ومنفذهها، ولكن لما تقادم عليهم الزمن حصل الشيء الذي يحصل دائماً وهو التحريف للدين الإلهي واغتصاب المُلک الإلهي واضطهاد المُلک المنصب من الله كما في حادثة إبراهيم (عليه السلام) الذي اضطر أخيراً إلى مغادرة أرض آبائه حتى شاء الله أن يعود أبناؤه فيما بعد بعودة ابنه علي بن أبي طالب (عليه السلام) إلى أرض سومر وأكاد أو شومر أو شنعار أو بلاد ما بين النهرين (العراق).

می‌توانیم با مراجعه به متون سومریان، اکدیان و بابلی‌ها این موضوع را به وضوح در بسیاری از متون آنها مشاهده کنیم که آنها معتقد بودند حکومت و پادشاهی باید با تنصيب الهی صورت گیرد؛ همان طور که در باور دین الهی صحیح در تورات، انجيل و قرآن نیز همین گونه است. این آشکارا حکایت از آن دارد که سومریان دین الهی کهن را به میراث برده‌اند و به تعالیم آن که مهمترین قسمتش قوانین شرعی مقدس و تعیین مجری آن بود، نیز پایبند بوده‌اند. ولی با گذشت زمان، همان چیزی اتفاق افتاد که همیشه رخ می‌دهد

و آن تحریف دین الهی، غصب حکمرانی الهی و مقهور ساختن حاکم تعیین شده از سوی خداوند می‌باشد. همان طور که در ماجرای حضرت ابراهیم(علیه السلام) شاهدیم که وی در نهایت مجبور شد سرزمین پدرانش را ترک گوید تا در زمانی که خدا اراده فرموده بود، فرزندانش بازگردند؛ یعنی بازگشت پسرش علی بن ابیطالب(علیه السلام) به سرزمین سومر و اکد یا شومر یا شنعار یا سرزمین بین‌النهرین یا عراق فعلی.

وهذا أحد النصوص نقله د. کریمر عن الألواح السومرية، ويبين اعتقاد السومريين بالدين الإلهي وبالتنصيب الإلهي للملك أو الحاكم:

این یکی از متن‌هایی است که دکتر کریمر از کتیبه‌های سومریان نقل کرده و در آن اعتقاد سومریان به دین الهی و تعیین پادشاه یا حاکم از سوی خدا را بیان می‌دارد:

«یا سومر یا ایها البلد العظیم بین جمیع بلدان العالم، انت مغمور بالنور الثابت الراسخ، الذي ينشر من مطلع الشمس الى مغرب الشمس النواميس الالهية بين جميع الناس، ان نواميسك المقدسة نواميس سامية لا يمكن ادراكها، قلبك عميق لا يسبر غوره، المعرفة الصحيحة تأتي بها..... كالسمااء لا يمكن ان تُمس، والمَلِك الذي تلده متوج بالتاج الابدي، والسيد الذي تنجبه يضع التاج على رأسه الى الابد. سيدك سيد مبجل وملكك يجلس مع الاله أن على المنصة السماوية، ان ملكك هو الجبل العظیم.....»(۴).

۴. المصدر (کریمر - من ألواح سومر).

«ای سومر، ای سرزمین عظیم در بین تمام سرزمین‌های جهان، تو در نور ثابت و راسخ غوطه‌ور هستی، که از محل طلوع آفتاب تا محل غروب آن قوانین الهی را بین همه مردم منتشر می‌سازد، به راستی قوانین الهی مقدس تو، قوانینی برجسته و والا است و درک آن دست نیافتنی، قلبت چنان ژرف است که درک عمق آن ممکن نیست، معرفتِ درست از آن سرچشمه می‌گیرد، ... چونان آسمان است که نمی‌توان آن را

لمس کرد، و پادشاه تاجدار که با تاج ابدی به دنیا می‌آید، و آقایی که هنگام به دنیا آمدن، تاج را برای ابد بر سر خود می‌گذارد، آقاییت آقایی بس ارجمند است و پادشاهت با خدایگان بر تخت آسمانی جلوس می‌کند، به راستی پادشاهیت به سان کوه عظیم است.....»(۴).

۴. مصدر : کریم، از الواح سومر.
